

دیپلماسی اقتصادی

هارون الرشید / ترجمه مهدی عباسی

اشاره: آنچه در پی می‌آید اگرچه مروری است بر تحولات دیپلماسی اقتصادی در جنوب آسیا، با این حال، کوتاه‌ترین و مفیدترین متنی به‌نظر می‌رسد که می‌توانست خواننده را با ماهیت دیپلماسی اقتصادی آشنا سازد. از این‌رو تصمیم بر آن شد با ترجمه آن راهی به سوی توجه هرچه بیشتر به دیپلماسی اقتصادی و یکی از معضلات اقتصادی در ایران گشوده شود.

سخنرانی کوتاه من سه بخش دارد:

۱. دیپلماسی اقتصادی و تعریف جامع آن

۲. موضوعات عمده و سرشت دیپلماسی اقتصادی

۳. هم‌کنشی بین حکومت‌ها و بخش‌های خصوصی در دیپلماسی اقتصادی

پیش از آنکه بحث بر سر موضوعات پیش‌گفته را آغاز کنم می‌خواهم چندکلمه‌ای دربارهٔ آسیای جنوبی و اقتصاد آن سخن بگویم.

* (Harun ur Rashid) هارون الرشید سفیر سابق بنگلادش در سازمان ملل بوده است. برخی از آثار او عبارت است از روابط خارجی بنگلادش، مطالعات صلح و کشمکش، روابط هند و بنگلادش. متن بالا، سخنرانی هارون الرشید در اجلاس اقتصادی هند در سال ۲۰۰۵ است.

آسیای جنوبی

واژه آسیای جنوبی به هفت کشور بنگلادش، بوتان، هند، مالدیو، نپال، پاکستان و سری لانکا اشاره دارد. در سال ۱۹۸۵ این هفت کشور بک گردهمایی منطقه‌ای میان حکومتی را - تقریباً شبیه به آ. س. آن تأسیس کردند - که انجمن همکاری‌های منطقه‌ای آسیای جنوبی^۱ یا (سارک) نامیده شد. مناطق آباد و مسکون آسیای شرقی ۱/۳ میلیارد نفر (نزدیک به ۲۲ درصد تمام جمعیت جهان) را در خود جای داده است در حالی که تنها ۳/۳ درصد از خاک کره زمین را در بر گرفته است.

تصور آسیای جنوبی در رسانه‌های خارجی مثبت نیست و این رسانه‌ها ویژگی‌های منفی منطقه را برجسته می‌سازند، چه، این ویژگی‌های منفی را جالب و قابل انتشار یافته‌اند. تصویری که نوعاً از آسیای جنوبی ارائه می‌شود سیل و طوفان قحطی کشمکش‌های نظامی و بلایای زبست محیطی است. سیاست مقابله‌ای با جنگ‌های هند و پاکستان در صدر اخبار رسانه‌های غرب و همچنین استرالیا قرار دارد و اندر یافت بیشتر مردم در این کشورها از آسیای جنوبی از چین پوشش خبری شکل می‌یابد.

واقعیتی که تکون یافته، این است که طبقه متوسط در آسیای جنوبی بسیار سریع رشد کرده است و آنها مصرف‌کنندگان تمام انواع کالاهای پیشرفته شده‌اند. برخی می‌گویند که مصرف‌کنندگان طبقه متوسط آسیای جنوبی (در حال حاضر بیش از ۱۰۰ میلیون نفرند و روزبه روز بر شمارن ان افزوده می‌شود) تقاضای جهانی را در سال‌های پیش رو به حرکت خواهند آورد چنان که مصرف‌کننده آمریکایی در دهه‌های پیش چنین کرد.

پیش از اواخر دهه هفتاد، اقتصاد آسیای جنوبی یکی از دستوری‌ترین اقتصادهای بیرون از بلوک کمونیستی بود. نخست، سری لانکا در سال ۱۹۷۷ اقتصاد خود را آزاد ساخت سپس بنگلادش در ۱۹۸۰، نپال در ۱۹۸۶، پاکستان در ۱۹۸۹ و هند در ۱۹۹۱.

در ده سال اخیر و پیش از آن، رهبران حکومتی کشورهای آسیای جنوبی بر نیاز به دیپلماسی اقتصادی به جای دیپلماسی سنتی یا سیاسی تأکید ورزیده‌اند. برای دست یافتن به

کره و سلاح، پول نیاز است و دیپلماسی اقتصادی به این هدف رهنمون می‌شود.

دیپلماسی اقتصادی چیست؟

دیپلماسی در مفهوم سنتی، دیپلماسی سیاسی است. این بدان معناست که دیپلمات‌ها نخست، اداره روابط سیاسی را برعهده دارند چون روابط سیاسی محدودتر یا مستحکم، مقدم بر روابط در دیگر حوزه‌ها همچون روابط اقتصادی است. شواهد تجربی حکایت از آن دارد که روابط اقتصادی در فضای سیاسی‌ای که اعتماد در آن اندک باشد، آغاز نمی‌شود.

روابط اقتصادی ممکن است به عنوان چسب روابط سیاسی عمل کند. هم‌اکنون این باور در حال گسترش است که اگر روابط اقتصادی نیرومند باشد، روابط سیاسی را متأثر می‌سازد و چون هر دو کشور (ی که روابط سیاسی دارند) نمی‌خواهند سهم عمده‌ای در ناکامی روابط اقتصادی سودمند داشته باشند، هر موجی که در روابط سیاسی رخ دهد، لاجرم آرام می‌شود. در جدیدترین مورد، خودداری استرالیا از شرکت در اجلاس چشم‌انداز امنیتی مشترک که درباره چین در واشینگتن تشکیل شده بود، نشان می‌دهد که استرالیا نمی‌خواهد وضع موجود روابط اقتصادی نیرومند را با چین برهم زند.

واژه دیپلماسی اقتصادی از خاستگاه اخیر برمی‌خیزد. دیپلماسی اقتصادی، پیشتر دیپلماسی بازرگانی خوانده می‌شد. دیپلماسی بازرگانی در پی ملی کردن صنایع در بسیاری از کشورها در دهه‌های پنجاه تا هفتاد ظهور یافت. این امر به مشارکت تدریجی دیپلمات‌ها در مسائل بازرگانی انجامید که به فروش تولیدات صنایع ملی شده یاری می‌رساند.

همچنین با گذشت زمان، رهبران سیاسی دریافته‌اند که مسائل نان و کره (معیشت و روزی) هدف‌های اصلی رشد و سعادت مردمند. به علاوه مادامی که اقتصاد نیرومند باشد، رهبران می‌توانند بی‌درپی در انتخابات برنده شوند.

هم‌اکنون واژه دیپلماسی اقتصادی، مد روز در همه کشورها شده است. در این میان آشفته‌گی درباره معنای دقیق آن افزایش یافته است. با این حال هر کسی ایده‌ای کلی درباره آن دارد.

اگرچه تعریف دقیقی از دیپلماسی اقتصادی در دست نیست، اما می‌توان دیپلماسی اقتصادی را تنظیم و پیش‌برد سیاست‌های مرتبط با تولید، جابه‌جایی یا مبادیه کالاها، خدمات، کار و سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها تعریف کرد.

یک مشخصه متمایز دیپلماسی اقتصادی این است که بخش‌های خصوصی برای تأثیر گذاشتن بر مذاکره و با هدف باقی ماندن در بازار رقابتی جهانی یا منطقه‌ای در فرآیند سیاست‌گذاری مشارکت می‌کنند.

این نخست از آن روست که بخش‌های خصوصی به شدت تحولات بازار رازیر نظر دارند. دو دیگر اینکه، آنها از اوضاع و شرایط آگاهند و می‌دانند کی و چگونه در راستای منافع ملی سرمایه‌گذاری کنند و کالاها و خدمات را بفروشند. در دیپلماسی سستی، اما، مقامات / دیپلمات‌ها درگیر این مسائل اند و درون‌داد یا مشارکتی از سوی بخش‌های خصوصی دیده نمی‌شود.

جهانی‌شدن اقتصادی به شکل فزاینده‌ای دیپلماسی اقتصادی را به سازه‌ی مهم در سیاست خارجی تبدیل کرده است. بسیاری از اداره‌های روابط خارجی با بخش‌های تجاری درهم آمیخته‌اند. مثلاً در دهه هشتاد، دپارتمان امور خارجه در استرالیا به دپارتمان امور و بازرگانی خارجی تغییر کرد.

پیشرفت و کامیابی اقتصادی، به روابط سودمند با دیگر کشورها بسته است و هر کشوری می‌کوشد با کالاها، خدمات، نیروی کار و سرمایه‌گذاری‌هایش، به درون دیگر کشورها رسوخ کند.

جهانی‌شدن اقتصادی، همچنین، ترسیم تمایز آشکار را بین امور داخلی و امور بین‌المللی دشوار ساخته است. مسائل اقتصادی جهانی تأثیر بسیاری بر مسائل داخلی دارد و در این فرآیند، دیپلماسی اقتصادی، مسائل اقتصادی جهانی را نیز دربرمی‌گیرد.

دیپلماسی اقتصادی با پیش‌بینی وضع آینده، رژیم‌های بازرگانی نیز ارتباط دارد و از این رو نیازمند درک و شناخت مولفه‌های مؤثر بازار در محیط اقتصادی جهانی است و در این فرآیند، کشور باید برای پیش‌برد منافع اقتصادی خود، تصمیم‌گیری کند.

مسائل اقتصادی و بازرگانی جهانی پیچیده‌اند و گفت‌وگو کردن درباره آن در چهارچوب نهادهای معین بین‌المللی، مانند سازمان تجارت جهانی، نیازمند افرادی کارداران است. جهانی‌شدن اقتصاد دامنه و گونه‌گونی دیپلماسی اقتصادی را افزایش بسیار داده است. شمار کشورهای فعال در دیپلماسی اقتصادی افزایش یافته است و هم‌اکنون سراسر جهان را در برمی‌گیرد.

می‌دانیم که ممکن است دیپلماسی اقتصادی، موجب شفافیت و آشکاری بیشتری شود. بخش‌های خصوصی تقدم بسیاری برای شفافیت فائند. با این حال، در همه موارد، شفافیت ممکن است پسندیده نباشد، چون گفت‌وگو کردن درباره بازرگانی، چونان بیان عشق است: معمولاً پیش از آنکه احزاب، مسئولیت‌های عمومی را بر عهده بگیرند بخش‌های خصوصی دوره‌ای را به جست‌وجو و آماده‌سازی می‌گذارند.

دیپلماسی اقتصادی چندسویه، درون چارچوب سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی روی می‌دهد. آخرین پیمان‌نامه بازرگانی چندجانبه (که به دور اروگوئه معروف شده است) در سال ۱۹۹۴ بسته شد. هم‌اکنون گفت‌وگوهایی در دوره جریان دارد و امید می‌رود کامیاب شود.

پی‌گرفتن دیپلماسی اقتصادی، مستلزم آن است که انباره‌ای از افراد کارداران درون حکومت و بخش‌های خصوصی وجود داشته باشد تا از چشم‌اندازی ملی مسائل اقتصادی و تجاری را بفهمند و بر سر آن گفت‌وگو کنند. دیپلماسی اقتصادی، آنگاه شکست خواهد خورد که شمار افراد کاردارانی که بتوانند از موضع آگاهی و توانایی، گفت‌وگو و مذاکره کنند، کم باشد.

مسائل دیپلماسی اقتصادی دیپلماسی اقتصادی ممکن است با مسائل معینی مانند کشمکش میان سیاست و اقتصاد، میان فشارهای بین‌المللی و داخلی و میان دولت و بخش‌های خصوصی روبه‌رو باشد. اجازه دهید هر یک را به کوتاهی بررسی کنیم.

در باره کشمکش سیاست و اقتصاد باید گفت، از آنجا که دولت‌ها هستی‌هایی سیاسی‌اند سیاست در میدان اقتصاد می‌تازد و پیش می‌رود. اگر ناسازگاری یا تنش میان این دو باشد ملاحظات سیاسی ارزشمندتر از منافع اقتصادی خواهند بود و نفوذ بیشتری خواهند داشت؛ مانند کشوری که از سر ملاحظات سیاسی نمی‌خواهد به بازرگانی بپردازد. بسیاری از کشورهایی که از اکثریت جمعیتی مسلمان برخوردارند تا به حال روابط اقتصادی و بازرگانی با اسرائیل برقرار نکرده‌اند.

وقتی حکومت‌ها سیاست را برمی‌گزینند، بخش‌های خصوصی احساس می‌کنند سیاست‌هایی که بیشترین درک را از اوضاع اقتصادی دارند، بر اثر ملاحظات سیاسی، نصیب نمی‌شوند. حال آنکه در شرایط معینی، حکومت‌ها بین اقتصاد و سیاست موازنه برقرار می‌کنند. مثلاً هنگامی که اداره بازرگانی خصوصی تایوان در سال ۲۰۰۴ در دا کا (بنگلادش) گشوده شد، های و هوی برخی از رسانه‌ها به پا خاست که چنین تحولی بر روابط بنگلادش با جمهوری خلق چین پیامدی منفی خواهد داشت. اما حکومت بنگلادش این وضع را چنان اداره کرد که پیوندهای بازرگانی، هم با چین و هم با تایوان با قوت ادامه یافت و این در حالی بود که بنگلادش، سیاست چین واحد (یعنی تایوان بخشی از چین است) را هم قویاً تأیید می‌کرد.

کشاکش دوم، میان فشارهای داخلی و بین‌المللی در سیاست‌گذاری اقتصادی است. بیشتر فشارهای داخلی، برخلاف رژیم بین‌المللی بازرگانی و سرمایه‌گذاری هستند. معمولاً باید اوضاع داخلی را با هدف دستیابی به نتیجه‌ای خراب در عرصه بین‌المللی اصلاح کرد.

مثلاً شرکت‌ها و مؤسسات بازرگانی ملی به خاطر رقابت شدید با کالاهای تولید خارج، با گشودن درهای اقتصاد ملی مقابله می‌کنند. حال آنکه حکومت‌ها به مثابه اعضای مشغول جامعه جهانی باید به خاطر منافع درازمدت، به قواعد بین‌المللی گردن نهند و مقررات زدایی را از بازارهای داخلی آغاز کنند.

در چنین اوضاعی، حکومت‌ها مطمئن می‌شوند که بخش‌های خصوصی، تصمیمات آنها را می‌پذیرند. سرانجام هنگامی که سهامداران داخلی، از منافع گشودن درهای اقتصاد ملی

بهره‌مند می‌شوند، مقررات زدایی و آزادسازی اقتصاد را می‌پذیرند. بنگلادش هم اکنون یکی از بازترین اقتصادهای آسیای جنوبی است و در نتیجه میانگین صادرات این کشور سالانه ۵۱ درصد افزایش یافته است.

سومین کشاکش، میان حکومت و بخش‌های خصوصی است. بازرگانان، سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران خصوصی، اغلب، نقش مهمی در دیپلماسی اقتصادی ایفا می‌کنند؛ اما حکومت‌ها بیشتر به خاطر ملاحظات سیاسی، سیاسی و جز این‌ها، به نصیحت‌ها و مشورت‌های آنها اعتنا نمی‌کنند. از آنجاکه در این باره حکومت‌ها تمام دستورها را می‌دهند، در زمینه برخی از مسائل دیپلماسی اقتصادی، میان بخش‌های خصوصی و حکومت‌ها تنش در می‌گیرد.

سرشت چندسطحی دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی اقتصادی ممکن است در سه سطح عمل کند: الف. دوسویه ب. منطقه‌ای و ج. چندسویه.

دیپلماسی اقتصادی دوجانبه، بخش عمده‌ای از روابط اقتصادی را - از معاملات و دادوستدهای غیررسمی دو کشور درباره یک رشته مسائل گرفته تا توافقات دوجانبه رسمی درباره بازرگانی، سرمایه‌گذاری و یا پرهیز از مالیات‌گذاری دو برابر - شکل می‌دهد.

بُعد منطقه‌ای هم در دیپلماسی اقتصادی اهمیت فزاینده‌ای دارد. توافقات اقتصادی منطقه‌ای، ره سریعتری برای گشودن بازارها ارائه می‌دهند. احتمالاً پذیرفتن آزادسازی اقتصادی، درون گروهی منطقه‌ای از کشورها آسان‌تر است. مثلاً توافق‌نامه بازرگانی آزاد آسیای جنوبی (سافتا) میان هفت کشور آسیای جنوبی را تمام کشورهای عضو پذیرفته‌اند.

نحوه همکاری یکی از حوزه‌های دیپلماسی اقتصادی، موافقت‌نامه‌های دوسویه تجارت آزاد یا FTA است. کشورهای گونه‌گون ممکن است سطوح مختلفی از موافقت‌نامه‌های تجاری را به کار گیرند.

سرشت چند سطحی دیپلماسی اقتصادی بدین معنی است که حکومت‌ها فایده چنین رویه‌هایی را در نظر آورند و خود این هم نیازمند وجود گزینه‌های زیادی است که حکومت‌ها باید برای انتخاب کردن در اختیار داشته باشند.

امروزه موافقت‌نامه‌های بازرگانی دوسویه‌ای که بسیاری از کشور معقد کرده‌اند، رایج است. شمار موافقت‌نامه‌های دوسویه تجارت آزاد - که بلوک‌های تجاری را شکل می‌دهند - در سال‌های اخیر واقعاً افزایش یافته است. آرایش موجود این موافقت‌نامه‌ها ۴۵ کشور در آفریقا ۲۶ کشور در اروپا ۳۲ کشور در آمریکا و ۱۳ کشور را در آسیا اقیانوسیه و خاور میانه در برمی‌گیرد.

مشکل، در جزئیات موافقت‌نامه‌های دوجانبه تجارت آزاد است. مثلاً پوشش این موافقت‌نامه‌ها تا کجا می‌تواند گسترش یابد؛ لیست منفی کالاهایی که از موافقت‌نامه‌های دوسویه تجارت آزاد معاف خواهند بود، چقدر طولانی است و آیا سوانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای به یکباره از میان می‌روند و یا به تدریج کاهش می‌یابند؟ چنین موضوعاتی به دیپلماسی اقتصادی بازمی‌گردد.

موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای ممکن است برای کشورهای همسایه و کشورهای که در سطح مشابهی از توسعه اقتصادی و اجتماعی قرار دارند، مناسب باشند. هم‌اکنون جزئیات موافقت‌نامه بازرگانی آزاد جنوب آسیا (سافتا) عملی شده است و ممکن است بسته به اندازه و سطح اقتصاد در سال ۲۰۰۹ اجرا و در سال ۲۰۱۳ تکمیل شود. با این حال، اقتصاددانان بسیاری پیمان‌نامه‌های چندسویه بازرگانی را (دور دوحه) بر موافقت‌نامه‌های بازرگانی دوسویه ترجیح می‌دهند.

موضوع دیگری که درخور توجه است اینکه میلیون‌ها نفر از مردم آسیای جنوبی در کشورهای غربی زندگی می‌کنند و بیشتر آنها پول خوبی درمی‌آورند. جنبه دیگر دیپلماسی اقتصادی در پیوند با آنها، درگیر ساختن‌شان در کنش‌های اقتصادی و بازرگانی میهنشان از راه انتشار اطلاعات درباره شرایط سرمایه‌گذاری است. آنها می‌توانند نه تنها برای کسب سود بلکه برای یاری رساندن به توسعه اقتصادی کشورشان، دست به سرمایه‌گذاری بزنند.

نتیجه

دیپلماسی اقتصادی پویاست و باید با راستینه‌های (واقعیت‌های) روز تعدیل شود. پرسش‌های جدید همواره مطرح می‌شوند و شرایط می‌تواند به سرعت تغییر کند. حملات دهشت‌فکنانه (تروریستی) یازده سپتامبر ۲۰۰۱ پرسش‌های پیچیده‌ای را دربارهٔ سمت و سوی احتمالی دیپلماسی اقتصادی پیش کشیده است. قراین جدید کشتی‌رانی و حمل و نقل جاده‌ای کالاها تدوین شده‌اند و برای بسیاری از کشورها در حال توسعه انجام و اجرای آنها نه تنها پرهزینه بلکه اغلب بیش از توان آنهاست.

دیپلماسی اقتصادی پیشه تمام کشورهاست. در یک کشور ثروتمندتر رهبران به‌لحاظ سیاسی بر مستند خویش پایدارترند. اقتصاد نیرومند هماهنگ با عدالت اجتماعی که از حکمرانی خوب پشتیبانی می‌کند از راه دیپلماسی اقتصادی نیرومند به‌دست می‌آید.

همه کشورهای آسیای جنوبی چندین سال راه دیپلماسی اقتصادی را پی گرفته‌اند و روابط اقتصادی‌شان با دیگر کشورها از جمله میزان بازرگانی افزایش بسیار یافته است. مثلاً در سال ۲۰۰۴ بر اساس گزارش‌ها بازرگانی هند و چین از میزان اندک چند صد میلیون در چند سال پیش به ۱۳ میلیارد دلار آمریکا رسید.

در دوران جنگ سرد نبود درگیری‌های نظامی یک کامیابی انگاشته می‌شد. در آغاز قرن بیست و یکم تعریف متفاوتی از کامیابی وجود دارد. کامیابی در این روزگار بوسیله هم‌کنشی از راه دیپلماسی اقتصادی با هدف بهسازی منافع اقتصادی کشور در جهان جهانی‌شده و رقابتی سنجیده می‌شود.